

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متون حقوقی

مخصوص مصاحبه دکتری حقوق

مناسب برای گرایش های:

حقوق خصوصی

حقوق عمومی

حقوق بین الملل

حقوق جزا و جرم‌شناسی

حقوق نفت و گاز (تجارت بین الملل)

مؤلف:

فیروزه امینیان

(مترجم و پژوهشگر حقوقی)



گوشزد: قیمت و سال را در نمونه فایل ها قرار نمی دهیم و این موارد را در قسمت سایت(قسمت فروش سایت) می توانید مشاهده نمایید.

سرشناسه: امینیان، فیروزه

عنوان: متون حقوقی (مخصوص مصاحبه دکتری حقوق)

مشخصه نشر: تهران، انتشارات آسنا/ عدلیه/ سال...

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ ص؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۱۰-۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: زبان انگلیسی -- کتابهای قرائت -- حقوق

موضوع: English language -- Readers -- Law

موضوع: حقوق -- راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع: Law -- Study and teaching (Higher)

موضوع: زبان انگلیسی -- راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع: English language -- Study and teaching (Higher)

رده بندی کنگره: PE۱۱۲۷

رده بندی دیویی: ۴۲۸/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۴۲۲۸۳

- نام کتاب: متون حقوقی (مخصوص مصاحبه دکتری حقوق)
- مؤلف: فیروزه امینیان
- ناشر: انتشارات آسنا/ عدلیه
- نوبت چاپ:
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: تومان

آدرس دفتر مرکزی:

انقلاب، خیابان جمالزاده جنوبی - پلاک ۹۴ - ساختمان ۱۴۰ - واحد ۱۷

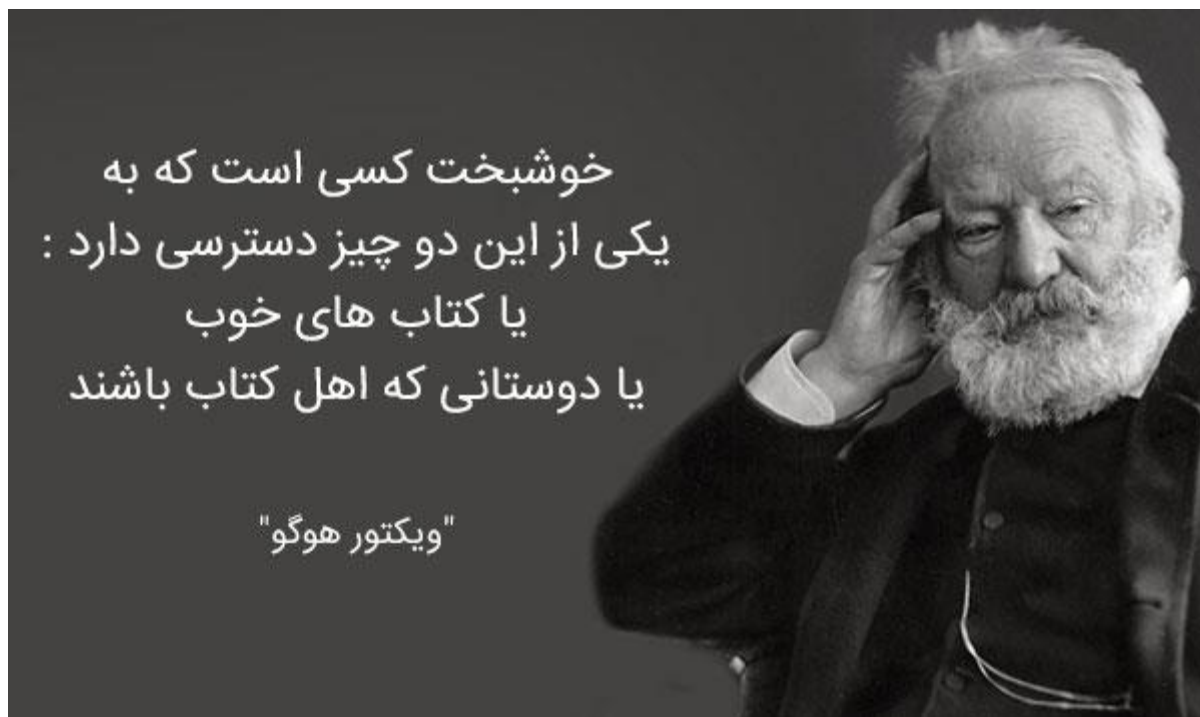
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۲۱۰۰۲ ۰۲۱-۶۶۵۸۱۷۴۸

Email: estacademic@gmail.com

http://www.asenapub.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان اصلی
۵	مقدمه
۷	بخش اول: متون حقوق خصوصی
۵۳	بخش دوم: متون حقوق عمومی
۱۲۹	بخش سوم: متون حقوق جزا
۱۷۳	بخش چهارم: متون حقوق بین الملل
۲۰۵	بخش پنجم: متون حقوق تجارت بین الملل



fortunate, there is someone who has access to one
of these two things :

Or good books

or friends who are from the book

{ Victor Hugo }

مقدمه

متون حقوقی تقریباً در همه مصاحبه های دکتری حقوق به عنوان یکی از درس های مهم و امتیاز دار مصاحبه، از داوطلبان پرسیده می شود و معمولاً صفحه ای از یک کتاب متون حقوقی در شاخه آزمونی تا را باز کرده و در برابر داوطلب قرار می دهند و داوطلب بایستی از روی متن با صدای بلند خوانده و جمله به جمله متن را ترجمه نماید. البته برخی از اوقات هم از داوطلب معنای کلمات تخصصی شاخه خود را می پرسند و در موارد استثنایی هم لغت فارسی متون حقوقی را از داوطلب می خواهند تا به زبان انگلیسی ترجمه نماید. بنابراین موفقیت در این درس تاثیر به سزایی در نمره مصاحبه شفاهی و تبعاً در رتبه نهایی داوطلب خواهد داشت. نکته جالب این است که همواره متون حقوقی پاشنه آشیل داوطلبان دکتری در روز مصاحبه بوده و به بیان دقیق تر ضعف اصلی داوطلبان شاخه حقوق می باشد و دلیل این امر این است که خیلی از داوطلبان علاقه ای به متون حقوقی نداشته و در روز مصاحبه علاقه ای به ترجمه متون حقوقی ندارند. این ضعف آزمونی داوطلبان در حقیقت بهترین کمک به داوطلبانی خواهد بود که وقت شناس بوده و می خواهند کمی در این سرفصل سرمایه گذاری کنند.

لازم به ذکر است که در کنار بحث فوق، یادگیری متون حقوقی مشکلاتی را نیز به همراه دارد که خواسته یا ناخواسته داوطلبان دکتری با آن رو به رو هستند. مشکل اول در این خصوص، ضعف داوطلبان در دایره لغات متون حقوقی می باشد و مشکل دوم در نحوه ترجمه متون تخصصی است که در جهت حل این دو مشکل بهترین راه حل تمرین متن و تسلط بر کلیدی ترین لغات تخصصی متون حقوقی شاخه خود می باشد.

کتابی که برای داوطلبان محترم در نظر گرفته شده عبارت است از **کتاب متون حقوقی مخصوص مصاحبه دکتری حقوق**. در کتاب پیش رو سعی کرده ایم از هر کدام از بخش های حقوق جزا، خصوصی، عمومی و بین الملل و تجارت بین الملل (نفث و گاز) متن تخصصی به همراه لغت آورده شود. بنابراین این کتاب مخصوص شاخه خاصی نیست. ضمناً سعی شده است اگر مطلبی از کتب رفرنس ضرورت زیادی نداشته اما جهت یادگیری مسائل آزمونی راه گشا باشد؛ در پاورقی کتاب آورده شود.

در پایان لازم به ذکر است که هر چند در تالیف این کتاب عالی ترین حد دقت به کار گرفته شده که کتاب به عنوان رفرنس اصلی در مطالعه داوطلبان دکتری حقوق گیرد یک خواسته هم داریم مبنی بر اینکه اگر احیاناً اشتباهی و یا لغزشی در ارائه صحیح مطالب کتاب صورت گرفته (کما اینکه بدون نقص تنها ایزد باری تعالی است) در هنگام مطالعه علامت زده و به اطلاع نویسندگان از طریق ایمیل زیر برسانید. مسلماً کمک شما است که کتاب را غنی تر و پخته تر می کند.^۱

فیروزه امینیان

^۱ - Email: estacademic@gmail.com

بخش اول

متون حقوق خصوصی

A contract

A **contract** may be defined as an **agreement** which is either **enforced** by law or recognized by laws affecting the legal rights or duties of the parties. The law of contract is, therefore, primarily concerned with three questions: is there an agreement? Is it one which should be **legally** recognized or enforced? And just how is the agreement enforced, or, in other words, what remedies are available to the injured party when a contract has been broken?

قرارداد

قرارداد ممکن است به عنوان توافقی تعریف شود که یا بوسیله قانون تنفیذ می‌گردد و یا بوسیله مقررات حاکم بر حقوق و تکالیف قانونی طرفین، به رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین حقوق قرارداد مقدماً با سه پرسش مطرح می‌شود: آیا توافقی وجود دارد؟ آیا توافق مذکور از انواعی است که بطور قانونی باید به رسمیت شناخته و اجرا شود؟ و اگر چنین است به چه نحو اجرا می‌گردد و به دیگر سخن، در صورت نقض^۱ قرارداد چه راه‌های جبران خسارتی در دسترس زیان‌دیده می‌باشند.

قرارداد Contract

توافق agreement

تنفیذ enforce

قانونی legally

جبران خسارت remedy

در دسترس زیان‌دیده injured party

In this article our concern will be with the general rules, and to some extent with the modified form in which they apply to particular transactions. Rules peculiar to particular transactions will not in general be discussed, nor will any attempt be made to give any systematic account of the rules governing any one or more particular or special contracts. At the same time, it is necessary to warn the reader that the general "law of contract" is something of an abstraction, since most contracts obviously concern some particular class of transaction; and since there is always some degree of danger in assuming that a "general" rule applies (at least without modification) to a contract of the particular type under consideration.

در این موارد ما با قواعد کلی و تا حدودی با شکل اصلاح شده قواعدی که نسبت به معاملات خاصی اعمال می‌گردند، ارتباط خواهیم داشت. بطور کلی قواعدی که ویژه‌ی معاملات خاصی هستند بررسی نشده و هیچ تلاشی جهت ارائه شمار منظمی از قواعدی که بر یک یا چند قرارداد خاص حکومت دارند، صورت نخواهد پذیرفت. در عین حال، لازم است به اطلاع^۲ خواننده برسد که «حقوق کلی قرارداد» امری انتزاعی^۳ است، چرا که اغلب قراردادها، آشکارا مربوط به طبقه خاصی از معاملات می‌شوند. و نیز بدین علت که همواره تصور اعمال یک قاعده «کلی» نسبت به قراردادی (دست کم در صورتیکه قاعده‌ی مذکور اصلاح نشده باشد) از نوع خاص، که تحت بررسی است، حاوی مقداری خطر خواهد بود.

اصلاح شده Modified

معاملات transaction

۱- broken

۲- warn

۳- abstraction

قواعد rule

Agreement

In the normal case, a contract results from an agreement between the parties to it: and much of the law of contract is concerned with the process of reaching agreement, and with the contents of the agreement when reached. Nevertheless, the description of a contract as an agreement is subject to a number of important qualifications.

توافق

به طور معمول، قرارداد ناشی از توافقی فی مابین طرفین آن است. و بیشتر حقوق قرارداد مربوط به فرایند رسیدن به توافق و محتوی توافق در صورت حصول می باشد. با اینحال توصیف قرارداد تحت عنوان یک توافق، مشروط به شرایط مهم چندی است.

The first of these is that the law, generally speaking, applies an objective test of agreement. If one party, A, so conducts himself as to induce the other, B, reasonably to believe that A is assenting to certain terms proposed by B, then A will generally be held so to have assented, whatever his actual state of mind may have been. The law adopts this attitude in the interests of convenience: a person to whom a contractual proposal is made might be seriously prejudiced if he could not take it at its face value. The principle is, however, one of convenience only, so that it will not be applied where, on balance, the inconvenience to A of applying the objective test exceeds the inconvenience to B of allowing A to rely on his actual intention.

نخستین شرط از این شرایط آن است که قانون به طور کلی یک معیار عینی برای توافق بکار می برد. اگر یک طرف قرار داد، آقای الف، چنان رفتاری از خود نشان دهد که موجب شود^۱ طرف دیگر قرارداد، آقای ب، بطور معقولی تصور نماید که الف بر شرایط معینی که از طرف او پیشنهاد شده است رضایت دارد، در این صورت نظر از اینکه حالت ذهنی واقعی الف ممکن است چه بوده باشد، مقرر خواهد شد که او رضایت داشته است. قانون این معیار را به دلیل سهولت آن می پذیرد: شخصی که به او یک پیشنهاد قراردادی شده است، ممکن است اگر نتواند ارزش واقعی آن پیشنهاد را برداشت کند به طور شدیدی لطمه^۲ ببیند. به هر حال این اصل، اصل سهلی است بطوریکه اگر مصائب وارد بر الف بیشتر از صعوبت وارد بر ب- در اثر اجازه به الف جهت اتکا به قصد واقعی خویش شود قابل اعمال نخواهد بود.

توصیف Description

معیار Attitude

The second qualification is that, even where agreement determines the existence of a contract, it does not necessarily determine all the contents or scope of a contract. These matters are often determined by so-called "implied terms". These may be divided into terms implied in fact and terms implied in law. Only terms implied in fact are truly based on the intention of the parties. Terms implied in law are duties prima facie imposed by law: and with respect to them, the intention of the parties is relevant only insofar as it may be open to the parties to exclude the implied terms by express contrary agreement.

شرط دوم آن است حتی وقتی توافق، وجود یک قرارداد را معین می سازد، لزوماً همه محتوی و قلمرو قرارداد را مشخص نمی کند. این موضوعات اغلب بوسیله شروطی که در اصطلاح «شروط تلویحی» نامیده می شود تعیین می گردند. شروط مذکور

۱- induce

۲- seriously prejudiced

ممکن است به شروط تلویحی واقعی و شروط تلویحی قانونی تقسیم شوند.^۱ این فقط شروط تلویحی واقعی اند که برآستی مبتنی بر قصد طرفین می‌باشند. شروط تلویحی قانونی، تکالیفی هستند که ابتدائاً بوسیله قانون تحمیل می‌شوند و قصد طرفین در خصوص شروط مذکور این شایستگی را دارد که، جائیکه برای طرفین آزاد باشد، بوسیله توافق صریح مخالف، آنها را کنار بگذارد.

Determine مشخص کردن - تعیین کردن

implied terms شروط تلویحی

terms implied in fact شروط تلویحی واقعی

terms implied in law شروط تلویحی قانونی

Thirdly, there is a group of cases which is commonly discussed under the general heading of contract, in which the obligation does not truly arise out of an agreement by two parties, but rather out of a promise made by one of them. This would be the position where a person made a gratuitous promise in such a form that it was legally binding: for example, in a deed under seal. In such a case, the promisee would at most "agree" by accepting the gift or the promise to make it. But even this is not necessary: a promise of this kind can bind even before it is communicated to the promisee.

ثالثاً، مواردی وجود دارد که عموماً تحت عنوان کلی قرارداد مورد بحث واقع می‌شوند ولی تعهد، در آنها، واقعاً ناشی از توافق دو طرف نیست بلکه ناشی از قولی است که بوسیله یکی از آن‌ها داده شده است. وقتی شخصی تعهدی مجانی در شکلی بدهد که به طور قانونی لازم الاجرا باشد وضعیت بدین گونه خواهد بود؛ برای مثال در سند رسمی. در چنین موردی، متعهدله اغلب از طریق قبول هبه یا تعهد به اجرای آن، موافقت خواهد کرد. اما همین هم لازم نیست: تعهدی از این نوع، حتی قبل از اینکه به متعهدله ابلاغ شود می‌تواند لازم الاجرا باشد.

obligation تعهد

gratuitous promise تعهدی مجانی

gift هبه

Promise متعهدله

Qualify مشروط

Fourthly, the idea that contract depends on agreement must be qualified in cases in which one party is in a very much stronger bargaining position than the other, so that the former can in a sense impose his terms on the latter. The growing use of standard form contracts under which a party is often bound by many terms of which he is not in fact aware, is a particularly common illustration of this situation. In such cases the weaker party may agree reluctantly, or he may take his chance of whatever terms are contained in the standard form, or he may not in truth have "agreed" at all.

رابعاً، این عقیده که قرارداد بستگی به توافق دارد باید مشروط به مواردی گردد که در آن، یکطرف نسبت به دیگری از موقعیت قراردادی بسیار قویتری برخوردار است به نحوی که در یک مفهوم، یکطرف می‌تواند شرایط خوی را به طرف دیگر تحمیل کند.

استفاده فزاینده از شکل استاندارد قراردادهایی که اغلب بر اساس آن ها یک طرف ملزم به کثیری از شروط می شود که در واقع اطلاعی از آن ها ندارد، مثال^۱ معمول ویژه ای از این وضعیت است. در چنین مواردی طرف ضعیف تر ممکن است بطور اگراه آمیزی^۲ موافقت نماید یا اینکه شانس خود را در خصوص شروط موجود در قرارداد استاندارد به بوته آزمایش بگذارد و یا اینکه ممکن است بطور کلی «موافقت» نکرده باشد.

Generally, the process by which the parties to a contract reach agreement can be analysed into the acceptance by one party of an offer made by another. Thus, in the simplest case, A may offer to sell B ۵۰ tons of coal for £۵۰۰. When B says "I accept" (or uses words to that effect) a contract is concluded.

بطور کلی، فرایندی که بوسیله ی آن طرفین قرارداد به توافق دست یابند می تواند به صورت قبول ایجاب طرف مقابل تحلیل گردد. پس در ساده ترین شکل، ممکن است الف به ب، فروش ۵ تن زغال سنگ به مبلغ ۵۰۰ پوند را ایجاب نماید. وقتی که ب می گوید «پذیرفتم» (یا از لغتی با همین اثر استفاده می نماید) یک قرارداد منعقد می شود.

In practice, the course of contractual negotiations is often very much more complex than this. When panics begin to negotiate there may be considerable differences between them as to price, quantity, quality, delivery dates, terms of credit and so forth. Gradually, by a series of concessions, they move closer towards agreement, and it is often very difficult to say just when an offer has been accepted. For the purpose of answering this question the law distinguishes between various steps or stages in negotiations.

در عمل، جریان مذاکرات قراردادی اغلب بسیار پیچیده تر^۳ از این است. هنگامی که طرفین شروع به مذاکره می کنند، ممکن است اختلافات قابل توجهی در خصوص ثمن، کمیت، کیفیت، تاریخ تحویل و شرایط اعتبار و مانند اینها وجود داشته باشد. آنها بتدریج از طریق امتیازاتی {که داده شده} به توافق نزدیکتر می شوند و اغلب گفتن اینکه یک ایجاب دقیقاً چه زمانی مورد قبول واقع می شود بسیار مشکل است. برای پاسخ به این مسأله، حقوق بین طبقات یا مراحل مختلف مذاکرات تمایز قائل می شود.

reluctantly **اگراه آمیزی**

negotiation **شروع به مذاکره**

term of credit **شرایط اعتبار**

Elements of Contract Formation.

عناصر تشکیل قرارداد

To form a legally binding contract, six basic elements of contract formation must be **satisfied**.

The parties to the contract must have **capacity** to contract; both parties must state the **mutual assent** to be bound to the contract terms; both parties must give **consideration**; the contract must have a **lawful purpose**; the terms of the contract must be reasonably certain and clear; and the contract must be in a form permitted by law.

برای تشکیل قرارداد قانونی لازم، در شش عنصر اصلی تشکیل قرارداد، باید رضایت وجود داشته باشند. طرفین قرارداد باید اهلیت قرارداد داشته باشند؛ هر دو طرف باید موافقت متقابل نسبت به شرایط قرارداد داشته باشند؛ هر دو طرف باید عوض

۱- illustration

۲- reluctantly

۳-complex

قرارداد را به دست آورند؛ قرارداد باید هدف قانونی داشته باشد؛ شرایط قرارداد باید منطقی و مشخص باشد و قرارداد باید در قالب قانونی مجاز باشد.

Satisfied رضایت

Capacity اهلیت

mutual assent موافقت متقابل

consideration عوض قرارداد

lawful purpose اهداف قانونی

Essentials of a valid contract

شرایط اساسی یک قرارداد معتبر

An agreement will be enforced when the following essential elements exist

- ۱- **Affer and Acceptance:** There must be an offer by one party and an acceptance of it by the other
- ۲- **Intention to create legal relation**
- ۳- **Capacity of the parties:** Each party must have the legal capacity to make the contract
- ۴- **Consent must be genuine:** The consent must not be obtained by fraud, or duress for example

یک توافق وقتی اجرا خواهد شد که عناصر اساسی ذیل وجود داشته باشند:

- (۱) ایجاب و قبول: باید یک ایجاب از جانب یک طرف و یک قبول از جانب دیگری وجود داشته باشد.
- (۲) قصد ایجاد روابط قانونی.
- (۳) اهلیت طرفین: هر طرف باید برای انعقاد قرارداد اهلیت قانونی داشته باشد.
- (۴) رضایت باید واقعی باشد. برای مثال رضایت نباید برگرفته از تدلیس یا اکراه باشد.

و

و

و

و

و

و

لغات حقوق خصوصی

Abod اقامتگاه

Abolish فسخ کردن

Abrogate نسخ کردن

Absence of consideration بلاعوض

Absolute liability مسئولیت مطلق

Absolve بری الذمه کردن

Acceptance subject to contract قبول مشروط به تنظیم قرارداد

Acquiesce رضایت ضمنی

Acuire تبرئه کردن

Act فعل-اقدام- قانون- تصویب نامه

و
و
و
و
و

بخش دوم

متون حقوق عمومی

Parliament and Legislative Power

پارلمان و قوه مقننه

PARLIAMENTARY SUPREMACY

برتری پارلمان

One striking consequence of the absence of a codified **constitution** in the United Kingdom is that the **legislative powers** of Parliament have never been set out in any definitive form.

یکی از عواقب درخور توجه فقدان یک **قانون اساسی** مدون در پادشاهی بریتانیا، این است که اختیارات قانونگذاری مجلس هیچگاه در یک قالب مشخص و قطعی عرضه نگردیده است.

The Bill of Rights ۱۶۸۹, still the most important statute on the powers of Parliament, was primarily concerned to protect its rights against interference by the Monarch;

«قانون تضمین حقوق» مصوب ۱۶۸۹ که هنوز مهمترین قانون موضوعه در خصوص اختیارات پارلمان است، در درجه اول برای حمایت از حقوق پارلمان در برابر دخالت پادشاه ایجاد شد.

PARLIAMENTARY SUPREMACY برتری پارلمان

قانون اساسی Constitution

اختیارات قانونگذاری legislative powers

among other things, it declared that it was illegal for the Crown to levy **taxes** without Parliamentary consent and to suspend the application of Parliamentary enactments.

این قانون در کنار سایر موضوعات به این نکته هم اشاره می کرد که وضع کردن مالیات بدون موافقت پارلمان، و به حالت تعلیق در آوردن اجرای قوانین مجلس از جانب مقام سلطنت عملی غیر قانونی است.

Other significant legislation, the Parliament Acts ۱۹۱۱-۴۹, removed the requirement that the **House of Lords** consent to legislation.

یک قانون مهم دیگر یعنی «قوانین پارلمانی مصوب ۱۹۱۱-۴۹»، شرط موافقت مجلس اعیان در مورد وضع قانون را حذف کرد.

But these statutes assume that Parliament is entitled to enact legislation, that is, **rules of general application**. They do not establish its right to legislate.

ولی این قوانین موضوعه چنین فرض می کنند که پارلمان حق دارد قانون، یعنی مقرراتی با کاربرد عمومی، وضع کند اما حق قانونگذاری آن را تثبیت نمی کنند.

In contrast, codified constitutional texts spell out the powers of the legislature quite explicitly, as well as its composition and methods for its election.

در مقابل، متون مدون قانون اساسی، اختیارات قوه مقننه و نیز ساختار و روشهای انتخاب آن را تبیین می کنند.

و

و

و

و

و

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل اول: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

Article ۱

The form of government of Iran is that of an Islamic Republic, endorsed by the people of Iran on the basis of their longstanding belief in the sovereignty of truth and Qur'anic justice, in the referendum of Farvardin ۹ and ۱۰ in the year ۱۳۵۸ of the solar Islamic calendar, corresponding to Jamadi al-'Awwal ۱ and ۲ in the year ۱۳۹۹ of the lunar Islamic calendar (March ۲۹ and ۳۰, ۱۹۷۹), through the affirmative vote of a majority of ۹۸,۲% of eligible voters, held after the victorious Islamic Revolution led by the eminent marji' al-taqlid, Ayatullah al-Uzma Imam Khomeini.

اصل دوم: جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند.

Article ۲

The Islamic Republic is a system based on belief in:

۱. the One God (as stated in the phrase "There is no god except Allah"), His exclusive sovereignty and the right to legislate, and the necessity of submission to His commands;

۲. Divine revelation and its fundamental role in setting forth the laws;

۳. the return to God in the Hereafter, and the constructive role of this belief in the course of man's ascent towards God;

۴. the justice of God in creation and legislation;

۵. continuous leadership (imamah) and perpetual guidance, and its fundamental role in ensuring the uninterrupted process of the revolution of Islam;

۶. the exalted dignity and value of man, and his freedom coupled with responsibility before God; in which equity, justice, political, economic, social, and cultural independence, and national solidarity are secured by recourse to:

۱. continuous ijtihad of the fuqaha' possessing necessary qualifications, exercised on the basis off the Qur'an and the Sunnah of the Ma'sumun, upon all of whom be peace;

۲. sciences and arts and the most advanced results of human experience, together with the effort to advance them further;

۳. negation of all forms of oppression, both the infliction of and the submission to it, and of dominance, both its imposition and its acceptance.

اصل سوم: دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
- ۲- بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر.
- ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
- ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
- ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
- ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی.
- ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
- ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
- ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.
- ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
- ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
- ۱۲- پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
- ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
- ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
- ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
- ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

و
و
و
و
و
و
و
و
و
و

لغات حقوق عمومی

- Abuse of power سوء استفاده از اختیار (توسط مقام اداری)
- Account گزارش (اداری)
- Accountability پاسخگویی
- Act of a governmental عمل حاکمیتی
- Act of parliament قانون مصوب مجلس
- Acta jure empirii اعمال حاکمیتی
- Acta jure gestionis اعمال تصدیگری
- Anti discrimination عدم تبعیض
- Applicable قابل اجرا

و

و

و

و

و

و

بخش سوم

متون حقوق جزا

Criminal law

حقوق جزا

Criminal law is a branch of law that defines crimes and fixes punishments for them. Crimes are wrongs about which the State is gravely concerned. Special terms are used in this area of the law such as crime, punishment, accused, and conviction

حقوق جزا شاخه ای از حقوق است که به تعریف جرایم و تبیین مجازات برای آن می پردازد. جرایم اقدامات نادرستی هستند که دولت به آن ها توجه بسیار دارد. اصطلاحات خاصی در این شاخه از حقوق به کار می رود که از جمله آن ها می توان به جرم، مجازات، متهم و محکومیت اشاره کرد.

Criminal law: حقوق جزا

Branch: شاخه

Defines: تعریف

Crim: جرم

Punishment: مجازات

Wrongs: اقدامات

Accused: متهم

Conviction: محکومیت

Criminal law also includes **rules and procedures for preventing and investigating crimes and prosecuting criminals**, as well as the **regulations governing the constitution of courts, the conduct of trials**, the organization of police forces, and the **administration of penal institutions**.

حقوق جزا همچنین شامل قوانین و آیین های شکلی برای پیشگیری و تحت تعقیب قرار دادن جرایم و بازجویی از مجرمین و همچنین قوانین حاکم بر تشکیل دادگاه ها، رفتار محاکم، ساختار و الزامات پلیس و اداره نهادهای جنایی است.

Rules: قوانین

Procedures: آیین های شکلی

Preventing: پیشگیری

Investigating: تحت تعقیب قرار دادن

prosecuting criminals: بازجویی از مجرمین

Regulations: قوانین حاکم

constitution of courts: تشکیل دادگاه ها

administration: اداره

penal institutions: نهادهای جنایی

organization of police forces: ساختار و الزامات پلیس

The purposes of the criminal law are several. The first is to impose deserved punishment in retaliation of the crime committed. This purpose explains why there are varying punishments for crimes, depending on the gravity of the crime. The second is prevention, by **threatening** punishment on commission of some kind of conduct. The third is to provide the punishment for those who have not been deterred and who commit crimes, so as to frighten them especially so that they will not engage in further criminal conduct, and also to reinforce the threat of punishment at large. The last aim is the **education** of the community continually in proper standards of conduct which have to be observed if a decent life is to be possible for all of us.

حقوق جزا چندین هدف را داراست. اولین هدف به مجازات رساندن افراد مرتکب جرم در تلافی عمل انجام شده توسط آنان است. این هدف توجیه کننده وجوه مجازات های گوناگون برای جرایم، بسته به شدت عمل مجرمانه می باشد. دومین هدف، پیشگیری است که از راه تهدید به مجازات از طرق مختلف در صورت ارتکاب به عمل مجرمانه به دست می آید. سومین هدف، به مجازات رساندن افرادی است که با وجود تهدید فوق، از ارتکاب عمل مجرمانه منصرف نشده و به عمل مجرمانه دست زده اند و بنابراین با به مجازات رساندن آن ها، این هدف دنبال می شود که این دسته دیگر مرتکب عمل مجرمانه نشده و نیز در اثر اجرای آن، تهدید به مجازات به طور کلی در ذهن جامعه پر رنگ تر می گردد. آخرین هدف از مجازات، دادن آموزش مستمر به جامعه در مورد استانداردهای مناسب رفتاری است که چنانچه خواهان زندگی آبرومندانه ای برای همه باشیم، رعایت آن استانداردها ضروری محسوب می گردد.

There are a large number of **safeguards designed** to secure fair treatment of a person accused of a crime. They will **facilitate** his **acquittal**, unless the facts proved against him, by **evidence** establish his guilt beyond all reasonable **doubt**. It is a principle that every person is **deemed innocent** until he is proved to be **guilty**. It is preferred that ten guilty persons be **acquitted** as a result of this assumption than one innocent person been convicted. The effect of the system is to deprive the police of power to charge any person with the commission of a crime. If a **defendant** wants to talk, he is permitted to do so, but nothing in the way of a confession may be used in any proceedings subsequently brought against him, unless it can first be proved that he was warned, in clear terms, and before making the confession that it might subsequently be used in evidence.

ترتیبات امنیتی زیادی برای تضمین کردن رسیدگی قانونی به وضعیت متهم وجود دارد. این راه ها تبرئه را تسریع می کنند مگر این که حقایق با مدارک و شواهدی که جرم او را فراتر از حدس و گمان مشخص می کنند ثابت شود. این یک اصل است که تا زمانی که گناه کسی اثبات نشده باشد او بی گناه در نظر گرفته می شود. بیشتر ترجیح داده می شود که ده فرد مقصر و گناهکار تبرئه شوند تا این که یک شخص بی گناه محکوم گردد. اثر این سیستم این گونه است که پلیس را فاقد اختیار و صلاحیت می کند. از این که هرکسی را خواست به ارتکاب جنایت متهم نماید. اگر متهم بخواهد صحبت کند به او این حق داده می شود. اما هیچ چیز در خلال اعتراف او نمی تواند بعداً علیه او استفاده شود، مگر این که ابتدا اثبات شود که به صورت روشن و شفاف قبل از اعتراف به او اخطار داده شده است که این اعترافات ممکن است از جمله مدارک و شواهد دادگاه به حساب بیایند.

تهدید: threatening

حفاظت – امنیت: safeguards

رسیدگی designed

تسهیل کردن: facilitate

تبرئه: acquittal

Evidence: شواهد:

Doubt: شک:

Deemed: فرض کردن:

Innocent: بی گناه:

deemed innocent: بی گناه فرض کرد:

Guilty: مقصر:

Acquitted: پذیرفته شده:

Defendant: دفاع:

It is a **rule**, rather than the exception, for a **prisoner** to be released on **bail** until his **trial** takes place. For example, a person on trial on a **charge** of **murder** is always remained in **custody**, for he would have no incentive to surrender himself to his **bail to undergo** a trial which might deprive him of any further interest in **freedom**. Bail may also be **refused** in any case when there are **reasonable grounds** to suspect that the prisoner will not attend to stand his trial. Bail may also be refused if the police **suspect** that the prisoner will **tamper** with the **witnesses** and induce them through fear, or otherwise, to withhold the **truth**.

Answer the following questions.

و

و

و

و

و

و

(عناصر تشکیل دهنده جرم)

عنصر مادی

(actus reus)

Act and Omission

فعل و ترک فعل

Rule number ۱: The definition of some offences is restricted to liability for acts. In such cases, an omission is insufficient unless it can be construed as an act.

قاعده شماره ۱: تعریف بعضی جرائم به مسئولیت نسبت به افعال محدود می‌شود. در این گونه موارد، ترک فعل کفایت نمی‌کند مگر اینکه بتوان آن را به عنوان یک فعل تفسیر کرد.

Rule number ۲: Where an actus reus can be committed by omission, a defendant who fails to act is only liable if under a duty to act.

قاعده شماره ۲: هنگامی که عنصر مادی از طریق ترک فعل ارتکاب یابد، مشتکی عنهی که فعل را انجام ندهد، تنها در صورتی مسئول خواهد بود که ملکف به انجام فعل مزبور باشد.

Rule number ۳: A duty to act may arise through contract.

قاعده شماره ۳: تکلیف به انجام یک فعل ممکن است از قرارداد ناشی شود.

Rule number ۴: A duty to act may arise from the close relationship between defendant and victim.

قاعده شماره ۴: تکلیف به انجام یک فعل، ممکن است از نسبت و رابطه نزدیک میان مشتکی عنه و بزه دیده ناشی شود.

Rule number ۵: A common law duty to act may arise through the voluntary assumption of care.

قاعده شماره ۵: یک تکلیف موجود در حقوق عرفی برای انجام یک فعل، ممکن است از پذیرش داوطلبانه مراقبت ناشی شود.

و

و

و

و

و

و

جرایم علیه اشخاص

offences against persons

Common Assault and Battery

حمله متجاوزانه متداول و ضرب و جرح

Rule number ۱: The actus reus of assault involves an act causing apprehension of unlawful personal violence.

قاعده شماره ۱: عنصر مادی حمله متجاوزانه شامل عملی است که سبب ترس از [اعمال] یک خشونت شخصی غیرقانونی می شود.

و

و

و

و

و

و

و

و

جرایم علیه اموال

offences against property

Theft

سرقت

Rule number ۱: appropriation of a property belonging to another with dishonest intention to permanently deprive.

قاعده شماره ۱: تصاحب مال متعلق به دیگری با نیت سوء جهت محروم ساختن دائمی.

Theft: Elements of Theft

سرقت: عناصر سرقت

Appropriation

تصاحب

Rule number ۲: Appropriation is “Any assumption by a person of the rights of an owner and this includes, where he has come by the property (innocently or not) without stealing it, any later assumption of a right to it by keeping or dealing with it as owner”.

قاعده شماره ۲: تصاحب، هرگونه فرض حقوق مالکانه از سوی فرد است و مشتمل است بر «هرگونه فرض متأخر یک حق نسبت به مال از طریق نگهداری یا معامله‌ی آن به عنوان مالک، هنگامی که مال بدون آن که سرقت شده باشد، در اختیار فرد قرار گرفته باشد (بدون تقصیر یا غیر آن)».

Rule number ۳: Appropriation is established by the assumption of any proprietary right of the owner.

قاعده شماره ۳: تصاحب با فرض هر یک از حقوق مالکانه مالک محقق می شود.

Rule number ۴: Appropriation can occur even though the act is expressly or impliedly authorized or consented to by the owner.

قاعده شماره ۴: تصاحب ممکن است واقع شود حتی اگر عمل صراحتاً یا به طور ضمنی از سوی مالک اجازه داده شده باشد یا مالک به آن رضایت داده باشد.

و

و

و

و

و

و

و

لغات مهم حقوق جزا

Abduction آدم ربایی

Abnormality of mind عدم تعادل روانی

Abortion سقط جنین

Accomplice شریک یا معاون جرم

Accused متهم

Acquit تبرئه کردن

Acquittal تبرئه، حکم برائت

و
و
و
و
و
و

بخش چهارم

متون حقوق بین الملل

حقوق معاهدات

The definition of **treaty** as an **agreement** between subjects of international law is not in itself sufficient. There may be agreements between states which do not constitute international treaties.

M.David gives the example of a purchase by the United Kingdom Government of thousand tons of chilled beef from the government of the Argentine upon the basis of a standard form of contract used in the meat trade.

تعریف معاهده به عنوان توافقی فیما بین تابعین حقوق بین‌الملل، فی نفسه کافی نیست؛ (زیرا) ممکن است توافقاتی بین دول موجود باشد که معاهدات بین‌المللی محسوب نمی‌گردند.

آقای داوید نمونه این مورد را خرید یک هزار تن گوشت منجمد توسط دولت پادشاهی متحده انگلستان از جمهوری آرژانتین ذکر می‌کند که مبتنی بر یک قرارداد استاندارد مورد استفاده در تجارت گوشت می‌باشد.

Treaty معاهده

Agreement توافق

Another example of an interstate contract and not a treaty could be the purchase of a building or a piece of land for a legation. When this transaction is subject to the municipal law of one of the parties or to that of a **third state**.

مثال دیگری از یک قرارداد بین‌الدولی که معاهده محسوب نمی‌شود؛ می‌تواند خرید ساختمان یا قطعه زمین برای سفارتخانه باشد؛ مشروط بر اینکه این معامله تابع قوانین داخلی یکی از طرفین یا دولت ثالث باشد.

Legation سفارتخانه

third state دولت ثالث

When is an agreement governed by international law? Is this a matter of choice or of **intention** of the parties? In principle the intention of parties, express or implied, would appear to be controlling. However, there are cases in which the nature and object of the agreement make it impossible to subject in to any system of **municipal law**; such an agreement must be **governed** by international law.

Whatever the intention of parties. A case in point is the cession of a small piece of land by France to Switzerland to permit the enlargement of Geneva airport.

Despite the comparatively trivial importance of this agreement, it had to be embodied in a treaty since it involved the transfer of **sovereignty** over state territory.

اما چه هنگام، توافق تابع حقوق بین‌الملل می‌گردد؟ آیا این امر موضوعی است؛ اختیاری، یا وابسته به قصد طرفین؟ علی‌الاصول قصد صریح یا ضمنی طرفین به نظر، غالب و تعیین‌کننده است ولی مواردی وجود دارد که در آنها ماهیت و هدف قرارداد، تابعیت آن را از هر گونه نظام حقوقی داخلی غیر ممکن می‌سازد. چنین قراردادی باید تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل قرار گیرد و قصد طرفین موثر در مقام نیست. شاهد مثال عبارت است از واگذاری یک قطعه زمین کوچک توسط فرانسه به سوئیس به منظور امکان توسعه فرودگاه ژنو. این قرارداد به رغم اهمیت بالنسبه اندک آن، می‌بایست در قالب یک معاهده منعقد می‌شد. چه آنکه متضمن انتقال حق حاکمیت دولت بر سرزمین بود.

Intention قصد

municipal law نظام حقوقی

be governed تحت حکومت

sovereignty حق حاکمیت

The **deliberation** at the Vienna conference reveals that the phrase "governed by international law" is designed to cover other meanings and implications as well.

It was suggested at the conference that it was necessary to add to the definition the requirement that to be a treaty the agreement " must produce **legal effects**" or must "create rights and obligations"

These suggestion were designed to exclude from the concept of treaties the declaration of principle, **communiques, political instruments of gentlemen's agreements** which represent a concurrence of wills but without producing legal effects

و

و

و

و

و

و

و

(کنوانسیون حقوق دریاها)**UNITED NATIONS CONVENTION
ON THE LAW OF THE SEA****کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریا (مورخ دهم دسامبر ۱۹۸۲)****Article ۱**Use of terms and scope

۱. For the purposes of this Convention:

(۱) "Area" means the sea-bed and ocean floor and subsoil thereof beyond the limits of national jurisdiction;

(۲) "Authority" means the International Sea-Bed Authority;

(۳) "activities in the Area" means all activities of exploration for, and exploitation of, the resources of the Area;

(۴) "pollution of the marine environment" means the introduction by man, directly or indirectly, of substances or energy into the marine environment, including estuaries, which results or is likely to result in such deleterious effects as harm to living resources and marine life, hazards to human health, hindrance to marine activities, including fishing and other legitimate uses of the sea, impairment of quality for use of sea water and reduction of amenities;

(۵) (a) "dumping" means:

(i) any deliberate disposal of wastes or other matter from vessels, aircraft, platforms or other man-made structures at sea;

(ii) any deliberate disposal of vessels, aircraft, platforms or other man-made structures at sea

(b) "dumping" does not include:

(i) the disposal of wastes or other matter incidental to, or derived from the normal operations of vessels, aircraft, platforms or other man-made structures at sea and their equipment, other than wastes or other matter transported by or

to vessels, aircraft, platforms or other man-made structures at sea, operating for the purpose of disposal of such matter or

derived from the treatment of such wastes or other matter on such vessels, aircraft, platforms or structures;

(ii) placement of matter for a purpose other than the mere

disposal thereof, provided that such placement is not contrary to the aims of this Convention.

۲. (۱) "States Parties" means States which have consented to be bound by this Convention and for which this Convention is in force.

(۲) This Convention applies mutatis mutandis to the entities referred to in article ۳۰۵, paragraph ۱(b), (c), (d), (e) and (f), which become Parties to this Convention in accordance with the conditions relevant to each, and to that extent "States Parties" refers to those entities.

ماده ۱: کاربرد و شمول کنوانسیون:

۱- در این کنوانسیون:

الف) «ناحیه»، یعنی بستر و کف اقیانوس و زیر آنها که خارج از محدوده و مناطق تحت حاکمیت و صلاحیت ملی کشورها قرار دارد.

ب) «مقام»، یعنی مقام بین‌المللی بستر دریا

ج) «فعالیت در ناحیه»، یعنی هم؛ فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و استخراج منابع ناحیه

د) «آلودگی محیط زیست دریا»، یعنی ریختن مواد و انرژی توسط بشر به طور مستقیم و غیر مستقیم در محیط زیست دریا، شامل مصب، که منجر و یا احتمالاً منجر به ورود صدمه و خسارت به منابع زنده و حیات دریا، زیان به سلامت و بهداشت بشری، وقفه در فعالیت‌های دریایی از جمله ماهیگیری و سایر استفاده‌های مشروع از دریا و لطمه به کیفیت آب مورد استفاده و کاهش مطبوع بودن آن می‌گردد.

الف) «ریختن زباله»، یعنی:

۱- ریختن عمده ی زباله و هر مواد دیگر از کشتی‌ها، هواپیماها و سکوها و سایر تأسیسات ساخت بشر در دریا

۲- رها کردن عمدی کشتی، هواپیماها، سکوها و سایر تأسیسات بشر در دریا ب) «ریختن زباله»، شامل موارد زیر نمی‌گردد.

۱- ریختن زباله و سایر موادی که از فعالیت عادی کشتی‌ها، هواپیماها و سکوها و سایر تأسیسات ساخت بشر و یا تجهیزات آنها در دریا ناشی می‌شوند، به غیر از زباله و موادی که در و یا به وسیله کشتی‌ها، هواپیماها، سکوها و یا سایر تأسیسات ساخت بشر در دریا به منظور ریختن آنها در دریا حمل می‌شوند و یا از نگهداری این مواد در آن کشتی‌ها، هواپیماها، سکوها و تأسیسات ناشی می‌شوند.

۲- نگهداری مواد برای منظوری غیر از فقط مصرف آنها، مشروط بر اینکه نگهداری اینگونه مواد مخالف اهداف این کنوانسیون نباشد.

الف) «کشورهای عضو»، یعنی کشورهایی که رضایت داده‌اند که به این کنوانسیون متعهد و ملزم باشند و این معاهده در مورد آنها تعهد آور و لازم الاجرا می‌باشد.

ب) مفاد این کنوانسیون با تغییرات مقتضی در مورد نهادهای مذکور در بند یک (ب) (ج) (د) (و) ماده ۳۰۵ که مطابق با شرایط مربوط به هر یک از آن نهادها، عضو این کنوانسیون می‌شوند، اعمال خواهد شد و تا آن حد عبارت «کشورهای عضو» به این نهادها قابل اطلاق می‌باشد.

Article ۳

Breadth of the territorial sea

Every State has the right to establish the breadth of its territorial sea up to a limit not exceeding ۱۲ nautical miles, measured from baselines determined in accordance with this Convention.

وسعت دریای سرزمینی

هر کشور حق دارد وسعت دریای سرزمینی خود را تا فاصله ۱۲ مایل دریایی از خط مبدائی که طبق این کنوانسیون مشخص شده، ایجاد و تعیین نماید.

و

و

و

و

و

لغات حقوق بین الملل

- Act-of-State Doctrine عمل دکترین دولت
- Animus Belligerande حالت مخاصمانه
- Arbitral tribunal محاکم داوری
- Asylum Seeker پناهنده
- Autonomy خودمختاری
- Basic Human Rights حقوق بنیادین بشر

و

و

و

و

و

و

و

بخش پنجم

**متون حقوقی نفت و گاز
(تجارت بین الملل)**

TUE INTERNATIONAL SALE TRANSACTION

معامله بیع بین المللی

۱. INTRODUCTION

۱- مقدمه

This section is intended to provide an introduction to the study of the main areas of the law relating to the international sale transaction, a study which is increasingly finding recognition as a subject in its own right.

is intended	مقصود است، قصد بر این است
provide	فراهم کردن، فراهم آوردن
Introduction	مقدمه
main areas	حوزه های اصلی
increasingly	به طور فزاینده، به طور روز افزون
recognition	شناسایی
as a subject	به عنوان یک موضوع
in its own rights	در چارچوب خودش، به طور مستقل

مقصود از این بخش ارائه مقدمه‌ای برای مطالعه حوزه‌های اصلی حقوق مربوط به معامله بیع بین المللی است، مطالعه ای که به طور فزاینده‌ای به عنوان یک موضوع در چارچوب خودش مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

The arrangement of the section calls for some explanation.

نظم و ترتیب این فصل مستلزم توضیحاتی است.

The sale contracts have been dealt with after the mode of carriage of goods on which they are based.

sale contracts	قراردادهای بیع
have been dealt with	مورد بحث واقع شده‌اند
mode of carriage of goods	شیوه حمل و نقل کالاها
on which	که بر آن مبتنی
are based	می‌باشند

قراردادهای بیع پس از بررسی شیوه حمل و نقل کالاهایی که مبتنی بر آن می‌باشند مورد بحث واقع شده‌اند.

This is because any established form of sale contract is shaped inevitably by the type of transport the parties envisage for the goods and it is difficult to understand the details of the sale contracts without a grounding in the carriage contracts. This is particularly true of the FOB and CIF contracts and the law on the carriage of goods by sea.

this is because	این بدان علت است که
any established form	هر گونه قالب تثبیت شده

is shaped	شکل می‌گیرد
inevitably	ناچاراً، بالاجبار
type of transport	نوع حمل و نقل
envisage	پیش بینی می‌کنند
difficult to understand	سخت برای فهمیدن، درک مشکل
details	جزئیات
without a grounding	بدون تعمق، بدون زمینه
carriage contracts	قراردادهای حمل و نقل
particularly	مخصوصاً، به ویژه
FOB	قرارداد تحویل کالا به کشتی (بهای کالا به علاوه هزینه حمل تا داخل کشتی)
CIF	قرارداد تحویل بر اساس قیمت کالا به علاوه حق بیمه و هزینه حمل

این امر بدان علت است که هر گونه قالب جا افتاده و تثبیت شده قرارداد بیع، ناچار بوسیله نوع حمل و نقلی که طرفین برای کالاها پیش بینی می‌نمایند شکل می‌گیرد و لذا درک جزئیات قراردادهای بیع بدون تعمق در قراردادهای حمل و نقل مشکل است. این امر به خصوص در قراردادهای (اف-او-بی) و (سی-آی-اف) و حقوق مربوط به حمل و نقل کالا از طریق دریا مصداق دارد.

Some matters have not been dealt with in detail. International trade may involve elements of innumerable branches of law, such as company law and competition law, which cannot be satisfactorily dealt with here, and must be left to more detailed works.

some matters	برخی موضوعات
have not been dealt with	مورد بحث قرار نگرفته‌اند
in details	به طور مفصل، با جزئیات
involve	در بر داشتن، شامل بودن
Elements	عناصر، ضروریات
Innumerable	بی شمار، متعدد
branches of law	شاخه های حقوق
revenue law	حقوق مربوط به در آمد
competition law	حقوق رقابت
satisfactorily	به نحو رضایت بخش
must be left	باید واگذار شود، باید وانهاده شود
more detailed works	کارهای مفصل تر با جزئیات بیشتر

در این بخش برخی از موضوعات به تفصیل به بحث گذاشته نشده‌اند. تجارت بین ائذدئلمل ممکن است در برگیرنده عناصر شاخه‌های بی شمار حقوق همچون حقوق شرکت‌ها، حقوق مربوط به درآمد و حقوق ناظر بر رقابت باشد که در این بخش به نحو رضایت بخشی نمی‌توان همه آنها را مورد مطالعه قرار داد و بررسی آنها باید به کارهای مفصل تری واگذار شود.

و

و

و

و

و

و